

آیا در اسلام چند همسری مجاز شمرده شده است؟

این قضیه تعدد زوجات یا چند همسری (Polygamy) که اینهمه به خاطر آن علیه اسلام جنجال به راه انداخته‌اند از چه قرار است؟

آیا واقعاً اسلام اجازه داده است مردان تا چهار همسر برای خود اختیار کنند؟! در این صورت با توجه به تساوی نسبی تعداد زنان و مردان، مسلماً عده‌ای بی همسر خواهند ماند!

آیا خداوند حکیم در کتاب هدایتش، نگران ارضاء نشدن برخی مردان زیاده‌طلب در تک همسری بوده و خواسته است دل آنان را با این جواز راضی کند یا قضیه به گونه‌ای دیگر است؟

به نظر می‌رسد به جای نقل قول این و آن، و مراجعه به متون مذهبی و فتاوی فقها و اظهار نظر متولیان دین، مستقیماً و بدون واسطه سراغ سرچشمه، یعنی سخن روشن خداوند در کتابش یعنی قرآن برویم و بدون پیش‌داوری و تأثیرپذیری از نظریات دوست و دشمن در آن اندیشه کنیم.

درست است، در قرآن سخن از چند همسری رفته است و اجازه ازدواج با چهار زن نیز داده شده است، ولی باید دید در چه شرایطی، با چه کسانی و برای چه منظوری! آیا اگر پزشک جراحی برای جلوگیری از سرایت عفونت به اندام بیمار به قطع عضوی از اعضاء او اقدام کند، عمل او خیانت محسوب می‌شود یا خدمت؟

مسئله چند همسری در همان آغاز سوره "نساء"، آیات ۲ و ۳ مطرح شده است که آن را مورد تدبر قرار می‌دهیم.

چند نکته‌ای را هم به عنوان مقدمه یادآور می‌شویم:

- ۱- موضوع آیات، حل مسئله سرپرستی یتیمان است، نه حل مشکل جنسی مردان زیاده طلب. توضیح آنکه یکی از معضلات پیچیده جامعه قبیله‌گرای معاصر ظهور اسلام، در فقدان دولت مرکزی و سازمانهای حمایت کننده اجتماعی، همچون پرورشگاه، یتیم‌خانه و امثالهم، موضوع اداره زندگی زنان بیوه و فرزندان بی‌پدر است که سرپرست خود را در جنگ‌ها از دست می‌دادند و اداره زندگی این یتیمان در روزگار فقر و جهل، نیاز فوری جامعه و مبرم‌ترین وظیفه اجتماعی به شمار می‌رفته است. (۱)

۲- سوره "نساء" که در دوران مدینه، یعنی سالهای سخت دفاع و شهادت نازل شده، در بین سوره‌های قرآن، بیشترین تمرکز و تأکید را بر مسئله یتیمان مبذول داشته (۲) و صریحاً مسلمانان را فرمان داده است:

"به خاطر برقراری عدالت به نفع یتیمان قیام کنید" (تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ). (۳)

تأکید آیات ۲ و ۳ این سوره بر موضوع "عدالت اقتصادی" (قسط) میان یتیمان، دقیقاً بر اهمیت اداره زندگی آنان نظر دارد.

۳- آیه دوم سوره نساء بحث را چنین آغاز می‌کند:

(وَأْتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا).

"دارائی یتیمان را به خودشان بدهید (با مرگ پدرشان آن را تصاحب نکنید)، اشیاء مرغوب آنها را با چیزهای نامرغوب جابجا نکنید (با تغییر و تبدیل میراث کلاه سر آنها نگذارید) و اموال آنها را به سوی اموال خودتان نکشید (با اختلاط مالی و شراکت آن را حیف و میل نکنید) که نزد خدا این کارها گناهی بس بزرگ است"

همانطور که ملاحظه می‌کنید، یک سره سخن از حقوق یتیمان است و هشدار از اینکه مبدا میراث کودکانی را که قدرت دفاع از حقوق خود ندارند را تصاحب نمائید. دقیقاً و بلافاصله پس از این آیه است که اضافه می‌کند:

(وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا)

"اگر نگران شدید از اینکه نمی‌توانید درباره یتیمان عدالت را برقرار کنید، پس (می‌توانید) با زنانی که خوشایند شماست، نکاح (ازدواج) کنید؛ دو تا، سه تا و چهارتا. پس اگر ترسیدید که نمی‌توانید عدالت کنید، پس به یکی اکتفا نمائید، یا آنچه در اختیارتان است. این شیوه نزدیکتر است به اینکه کجروی نکنید."

۴- ممکن است با خواندن آیه فوق این سؤال به ذهن شما خطور کند که چه ضرورتی داشته است برای حفظ حقوق زنان (مادران و دختران یتیم) حتماً با آنها ازدواج صورت بگیرد؟ و آنهم تا چهار همسر! و آیا خود این مسئله، مسائل جدیدی را نمی‌آفریده است؟

البته این سخن به ظاهر بسیار منطقی است، ولی دور از واقعیت‌های زمان نزول حکم و قضاوتی ایده آلیستی و مطلق‌نگر است.

مسلم است که در روزگار ما چنین حکمی منطقی جلوه نمی کند، اما در چهارده قرن پیش، به عرب باده نشینی که تا دیروز دختر خود را در خاک می کرد و از شنیدن این خبر که همسرش دختری به دنیا آورده است، خشم و ننگ و جودش را فرامی گرفت، چگونه ممکن بود گفته شود همسر بیوه و فرزندان یتیم کسی را که در جنگ کشته شده است نگهداری کند؟

چگونه ممکن بود در جامعه به سختی فقیر و گرسنه عربستان به کسی تحمیل کرد که مسئولیت سیر کردن شکم بازماندگان فلان خانواده را بپذیرد؟! ... جز آنکه انگیزه‌ای مثبت برای تشویق و تحریک به این امر ایجاد شود (۴) و در ازای این تکلیف حقی هم معین گردد.

مسلم است که حل مشکل زنان بیوه و فرزندان یتیم آنان، اگر بدون ازدواج امکان پذیر بود، ساده تر و بی دردسرت‌تر می شد، و به همین دلیل هم در آیه قبل اجرای عدالت میان یتیمان، یعنی تأمین زندگی آنان را بدون مسئله ازدواج مطرح کرده است. اما از آنجائی که خداوند با وقوف به واقعیت‌های جوامع بشری از بندگان انتظار ایده آلیستی ندارد، اضافه کرده است که اگر بیم داشتید که تمایلی ندارید زندگی آنان را (بلاعوض) اداره نمایید، در این صورت (به عنوان ضرورتی موقت و مقطعی) به عنوان نسخه‌ای ناگزیر (با همه عوارض جانبی آن) با آنان ازدواج کنید!

۵- سؤال دیگر این است که چرا چهار تا؟! ... و این حد و مرز چه حکمتی دارد؟

اتفاقاً همین حد، به دلیل متغیر بودن آن؛ دو تا، سه تا، چهار تا (مثنی و ثلث و رباع) نشان می دهد که حد و مرز تعیین شده رابطه‌ای با حل مسئله زنان بیوه و یتیم دارد. همانطور که پزشک مقدار دارو و تعداد کپسول را به نسبت میزان عفونت در بدن بیمار و نوع میکروب تجویز می کند، رقم دو، سه یا چهار تناسب با تعداد زنان بیوه دارد. یعنی اگر تعداد زنان در حدی بود که مردان دارای امکانات مالی می توانستند هر کدام با قبول سرپرستی یکی از آنها مشکل قضیه را حل کنند، فقط داشتن دو زن مجاز بود، و اگر تعداد زنان بیشتر و یا تعداد مردان دارای امکانات کمتر بود، به همین نسبت تا رقم چهار این اجازه توسعه پیدا می کند.

نکته مهم این است که در همان آیه و بدون فاصله و درنگ اضافه کرده است که این نسخه (موقت و مقطعی)

مشروط به اجرای عدالت میان زنان است و اگر نگران شدید که نمیتوانید میان آنان عدالت کنید، فقط به یکی اکتفا نمائید.

فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً

۶- نگاه به مسئله، از چشم مصلحت جامعه، نه منفعت خود!

بدیهی است هیچ زنی دوست ندارد شوهرش به زن دیگری نیز تعلق داشته باشد. اسم این را حسادت می‌گذارید یا غیرت، فرقی در واقعیت قضیه نمی‌کند. مشکلاتی را هم که چند همسری در روابط میان همسران و فرزندان به وجود می‌آورد، هر چند نمونه‌های بی‌دردسری را هم بتوان مثال زد، نمی‌توان نادیده گرفت. پس چه می‌شود کرد؟

ایده آل همان است که در آیه دوم سوره نساء مطرح شده، یعنی حل مشکل آنان و اجرای کامل عدالت (بدون انگیزه ازدواج).

اما اگر در شرایط زمانی و مکانی ویژه‌ای، به دلیل جنگ یا هر پیشامد فوق‌العاده، چنین امری برای فرد یا جامعه ممکن نبود، آیا ممنوع کردن این کار ظلم به زنان و کودکان بی‌سرپرست (یتیم) محسوب نمی‌شود؟ و خود آنان قیامی علیه این بی‌عدالتی نمی‌کنند؟

در شرایطی که عده‌ای جانشان را ایثار می‌کنند، چرا دیگری که می‌توانند، نباید از سرمایه زندگی و محبت شوهرشان به نفع محرومانی که بی‌سرپرست مانده‌اند ایثار کنند؟ مگر عشق و محبت اموری کمیّتی هستند که با انفاق به دیگران کاسته شوند؟!

گیریم کسانی در طول تاریخ اسلام از این حکم که جوازی برای شرایط ویژه و نسخه‌ای برای درمان دردی موقت و مصلحتی است، برای ارضاء امیال افراطی خود سوء استفاده کرده باشند و همچنان بدون آنکه مصلحتی در کار باشد سوء استفاده نمایند. مگر از بقیه ارزش‌های دینی و غیر دینی چنین سوء استفاده‌هایی نشده است و نمی‌شود؟ و مگر به نام آزادی و عدالت و ... کم در دنیا ظلم و بی‌عدالتی شده است؟

از آن گذشته، مگر نسخه هر مریضی را می‌توان به مریض دیگر داد؟ و مگر نسخه‌ای را که برای دردی از

دردهای یک جامعه با نظام قبیلگی در چهارده قرن قبل داده شده است، می توان در زمان و مکانی دیگر با مشکلاتی متفاوت عمل کرد؟

در حقیقت بشر امروزی با نظامات اجتماعی و قوانین پیشرفته اجتماعی، دقیقاً به همان خواست خداوند که رسیدگی به وضع یتیمان و رعایت عدالت میان آنان است، از طریق مؤسسات و نهادهای ویژه، جامعه عمل پوشانده است و دیگر نیازی به ازدواج با آنان نیست، هر چند مسئله جنگ و پیامدهای آنان، از جمله بازماندگان یتیم، نه از جامعه بشری رخت بر بسته و نه مشکلات روابط زن و مرد منحصر به همین یک مسئله است. بنابراین اگر در شرایط ویژه ای ضرورت اجتناب ناپذیری پیش آید، نمی توان همه درها را برای همیشه به روی همه بست!

نکته مهم این است که به این مسئله نمی توان تنها از زاویه ای، که عمدتاً در جوامع به ظاهر متمدن امروز به زن نگاه می کنند، یعنی سکس، نگاه کرد و همه ابعاد قضیه را پیرامون این گرایش، هر چند بسیار نیرومند، تفسیر کرد. نه آیات مورد نظر در قضیه تعدد زوجات از این منظر صدور حکم کرده است و نه اصولاً واقعیت های جامعه اسلامی چهارده قرن پیش پیرامون این مسئله دور می زده است.

موضوع تعدد همسران پیامبر و برخی امامان نیز، که مستمسکی برای حمله ناباوران به اسلام شده است، هر چند در این مقاله مورد نظر ما نیست، از این زاویه قابل بازنگری و شناخت واقعی است.

در پایان این فصل، اگر کسانی که هنوز قانع نشده اند اجازه بدهند، این سؤال را مطرح می نمایم؛ چگونه است که روابط بی بند و بار مردان همسر دار با زنان متعدد در جوامع مترقی غربی که امروز کعبه آمال بسیاری از جوانان مشرق زمین شده است چندان واکنش و تعجبی را بر نمی انگیزد، اما ازدواج رسمی و مقیدی که در شرایط کاملاً ویژه و محدود به خاطر حفظ حیات و حقوق زنان بیوه و فرزندان یتیم آنان، آن هم در مقطع تاریخی مشخص مجاز شمرده شده است، ظلمی از ناحیه اسلام محسوب می شود؟!

در حالیکه اولی نامحدود، بی تعهد، خیانت آمیز، غیر قانونی و مخفی است و دومی محدود، موظف، متعهد، به قصد خدمت، قانونی و علنی است. و از همه مهمتر، تکلیف فرزندان احتمالی ناشی از آن مشخص است.

به راستی کدام یک کم ضررتر است؟

۱- خصوصاً آنکه با توجه به مفاد آیه ۱۲۷ همین سوره، در بسیاری از مردان فرصت طلب چنین تمایلی وجود داشته که با ازدواج با دختران یتیم مالک اموال آنان گردند!

۲- از ۲۳ باری که واژه "یتیم" در قرآن به کار رفته، ۸ مورد یعنی ۳۵ درصد آن در سوره نساء واقع شده است. در حالیکه حجم سوره نساء کمتر از ۵ درصد قرآن است.

۳- سوره نساء آیه ۱۲۷

۴- در خانه خود آوردن چنین زنانی در صورتی که ازدواج رسمی صورت نگرفته باشد، علاوه بر آنکه نادیده گرفتن حق مردی است که به طور یک طرفه تأمین زندگی زن و فرزندان احتمالی اش به او تحمیل شده، ظلم به خود زن نیز می باشد که فقط حقوق مادی اش مورد توجه قرار گرفته و عواطف و نیازهای دیگرش نادیده گرفته شده است.